

هندوستانی که من دیدم (سفرنامه هند)

نوشته: سید علی میرشریفی

گزارش: منیره شریعت‌جو*

هند به‌عنوان سرزمین عجایب در شرق آسیا از زمان‌های باستان همواره توجه جهانگردان زیادی را به‌خود جلب کرده که نوشته‌های باقیمانده از آنان از گذشته تاکنون بیانگر این مطلب است.

آقای سید علی میرشریفی یکی از محققین ایرانی از زمره کسانی هستند که در سال ۱۳۸۱ شمسی از تاریخ سه‌شنبه ۲۱ آبان، مصادف با ۶ رمضان ۱۴۲۳ هجری تا چهارشنبه، ۱۱ دی‌ماه برابر با ۲۷ شوال ۱۴۲۳ هجری قمری با دو هدف تبلیغی و تحقیقی سفری پنجاه و یک روزه به‌کشور هندوستان نموده و خاطرات خود از سفر به‌سرزمین هفتاد و دو ملت را تحت عنوان هندوستانی که من دیدم (سفرنامه هند) به‌رشته تحریر درآورده‌اند.

سفرنامه ۴۲۴ صفحه‌ای ایشان از دو بخش تشکیل یافته است. نخستین بخش آن که بیست و پنج روز اول سفر ایشان را تشکیل می‌دهد اختصاص به‌گزارش سفر تبلیغی ماه رمضان ایشان در بین دانشجویان ایرانی در چندین‌گردد دارد که ضمن آن راجع به‌سرزمین هند، مردم، سیستم آموزشی، اماکن تاریخی و مراسم‌های مختلف هندیان اطلاعاتی نیز به‌خوانندگان می‌دهد.

♦ سفرنامه هند، سید علی میرشریفی، دلیل ما، قم، چاپ اول ۱۳۸۴ ه.ش.

* پژوهشگر ایرانی.

بخش دوم که بخش اعظم کتاب را تشکیل می‌دهد به مرحله تحقیقاتی و دیدار از مراکز علمی سفر ایشان اختصاص یافته که روز بیست و ششم تا پنجاه و یکم را دربرگرفته است و همانند بخش قبلی راجع به سرزمین، مردم و سایر اطلاعاتی که مربوط به هند است می‌باشد.

در پایان کتاب نیز تصاویری از اماکن و مراسم‌های مذهبی هند به چاپ رسیده است.

سفرنامهٔ هند آقای میرشریفی، علاوه بر گزارشی که از سفر خود بیان نموده دارای اطلاعاتی است که آن را از سایر سفرنامه‌ها ممتاز می‌سازد، از جمله:

- نویسنده ضمن داشتن نثری روان و شیوا، در جای جای کتاب خود به معرفی کتاب‌هایی مرتبط به موضوع پرداخته تا خوانندگان علاقه‌مند جهت کسب اطلاعات بیشتر به آن‌ها مراجعه نمایند.

- نیز مؤلف ضمن معرفی اماکن تاریخی، شخصیت‌های تاریخی، مذاهب و... اطلاعات تاریخی دقیقی را که با استفاده از منابع در ایران و هند - چنانچه خود مؤلف در مقدمه به آن اشاره نموده است - به خوانندگان می‌دهد و سفرنامه را به لحاظ اطلاعات تاریخی ارائه شده دایرةالمعارفی کوچک و منبعی معتبر در زمینهٔ هند ساخته است. به گونه‌ای که خواننده اطلاعات مفیدی در زمینهٔ سرزمین هند به لحاظ جغرافیایی، وضعیت سیاسی، اجتماعی، آموزشی، راه یافتن اسلام و تشیع در هند، مذاهب در هند، استعمار در هند، استقلال و شیوه اداره هند، روابط ایران و هند و نیز زندگی‌نامهٔ شخصیت‌های مختلفی چون گاندی، نظام‌الدین اولیا، امیر خسرو دهلوی، سلاطین مسلمان هند، سر سید احمد خان، جلال‌الدین محمد اکبر شاه، قاضی نورالله شوشتری، شمس‌العلماء سید ناصر حسن لکهنوی، میر حامد حسین لکهنوی، ابوالکلام آزاد متفکر آزاداندیش معاصر و نیز اماکن تاریخی چون سابقهٔ تاریخی مسجد بابر، اماکن آموزشی و برخی کتابخانه‌های هند به دست می‌آورد.

جهت آشنایی بیشتر نسبت به این سفرنامه بخش‌هایی کوتاه از کتاب انتخاب گردیده که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

در صفحه ۷۸ درباره پرستش گاو و احترام به آن آمده است: "مسأله حرمت گاو در طول تاریخ هندوستان بهانه اختلاف و نزاع بین مسلمانان و هندوان بوده است. در سال ۱۹۴۶ م در بحبوحه اختلافات مسلمانان و هندوها و زمزمه تجزیه و تقسیم هندوستان که اختلافات به سرحد انفجار رسیده بود، یک روز در کلکته یک گاو ولگرد سرسبزی‌های یک سبزی‌فروش مسلمان رفت، سبزی‌فروش برای جلوگیری از خوردن سبزی‌هایش ضربه‌ای به گاو زد. در این هنگام با اعتراض همسایه لباس فروش هندوی خود مواجه گردید. هردو گریبان یکدیگر را گرفتند. آن گاه عده‌ای از مسلمانان به دفاع از سبزی‌فروش و گروهی از هندوان به حمایت از لباس فروش پرداختند. آشوب و فتنه بزرگی برپا شد که در مدت سه روز پنج هزار نفر از هردو طرف کشته شد. پس از گاو، مار، بوزینه، تعدادی از پرندگان و حتی برخی از درختان نزد هندوان مقدس است و آن‌ها را می‌پرستند."

در بخشی از اطلاعات تاریخی که نویسنده درباره مسجد بابری که تا سال‌های اخیر مورد نزاع و درگیری‌های میان مسلمانان و هندوان بود در صفحه ۱۳۵ چنین آمده است:

"... مسجد بابری در سال ۹۳۵ هجری مطابق با ۱۵۲۸ م. در دوران حکومت ظهیرالدین محمد بابر، مؤسس امپراتوری مغول، در منطقه آیودیا در نزدیکی شهر فیض‌آباد بر فراز تپه‌ای پایه‌ریزی شد و به نام وی نامگذاری گردید. منطقه آیودیا برای هندوها بسیار مقدس بود، از این رو یک صاحب منصب انگلیسی در سال ۱۸۸۵ م. هنگام ثبت احوال منطقه فیض‌آباد و تهیه اسناد منازل از سرعمد نوشت که مکان مسجد بابری قبلاً یک بتخانه و متعلق به هندوها بوده، پس از انهدام آن بر ویرانه‌هایش مسجد بابری را ساخته‌اند... دادگاه در سال ۱۹۵۲ م مالکیت مجموعه مسجد را در اثر اختلافات بین هندوان و مسلمانان به دست گرفت."

بعدها در سال ۱۹۸۶ م. دادگاه حکم بازگشایی مسجد را برای عبادت معبد رام صادر کرد، در پی آن مسلمانان در سراسر هند عزای عمومی اعلام کردند... چند سال بعد در ماجرای گذاشتن سنگ بنای معبد هندوها در این منطقه، ششصد نفر

در اختلافات فرقه‌ای کشته شدند. در سال ۱۹۹۲ م. سیصد هزار نفر هندو به مسجد بامبری هجوم بردند و آن را تخریب کردند...“

در جایی دیگر نویسنده در صفحه ۱۸۳ ماجرای دیدار خود از قرآن منسوب به امام علی^(ع) را چنین ذکر می‌کند:

“... روانه دانشگاه علیگر گشتیم و با اجازه کتبی رئیس کتابخانه نزد کتابدار رفتیم. او مخزن را باز کرد و ما داخل شدیم. قرآن منسوب به امیرالمؤمنین^(ع) را که از مجموعه اهدایی مرحوم سبحان الله بود آورد، سوره فاتحه و قسمتی از سوره بقره را داشت و بسیار قدیمی و کهن بود.“

درباره کتابخانه مولانا ابوالکلام آزاد در صفحه ۱۸۸ نیز می‌نویسد:

“کتابخانه در دو طبقه و دارای سه سالن بزرگ مطالعه به ظرفیت نزدیک دو هزار نفر است. این کتابخانه با ظرفیت بیش از یک میلیون کتاب دارای قریب نهصد هزار جلد کتاب است و بخش نسخه‌های خطی آن با داشتن حدود پانزده هزار نسخه خطی نفیس به زبان‌های فارسی، عربی، اردو و سانسکریت یکی از بهترین مجموعه‌های نسخ خطی جهان به‌شمار می‌آید.“

نویسنده در صفحه ۲۳۹ درباره جایگاه نماز نزد غیرمسلمانان هند چنین می‌گوید: “مردم هند، اعم از مسلمان و هندو و غیره به‌نماز خیلی احترام می‌گذارند و کاملاً مراعات حال نمازگزاران را می‌کنند. حتی مأموران و خدمه در طی تردّد خود با دقت کامل عبور می‌کردند و به‌هیچ وجه پا روی سجاده نمی‌گذاشتند.“

و در صفحه ۲۸۷ کتاب نیز درباره ارادت غیرمسلمانان به امام علی^(ع) می‌نویسد: “هندوها نیز به امیرالمؤمنین و فرزندان ارادت خاصی دارند، حتی برخی نام فرزندان خود را علی می‌گذارند.“

درباره امنیت در هندوستان نویسنده کتاب معتقد است که آمار سرقت و خلافکاری نسبت به تعداد جمعیت و وضعیت اقتصادی مردم هند کم است، وی در صفحه ۲۵۲ در این باره چنین می‌نویسد:

“پذیرش این مطلب برای اینجانب بسیار مشکل بود، بعدها خودم دیدم دیوار خانه‌ها معمولاً یک متر و یا کمتر است و درهای آنها نیز عموماً شب‌ها تا به صبح

باز است و چندین موتور سیکلت نیز داخل حیاطها پارک شده، ولی احدی به آنها کاری ندارد! بی آن که حضور گسترده پلیس و نیروهای انتظامی مشهود باشد. مردم به گونه‌ای تربیت شده‌اند که عموم آنان در فکر سرقت و دزدی نیستند... از عباس علی پرسیدیم: چرا در این کشور به این پهناوری و با این جمعیت زیاد و فقر گسترده، دزدی به ندرت رخ می‌دهد؟ او فرمود: اولاً عموم مردم هند دنبال کار و کاسبی و به دست آوردن یک لقمه نان حلال و زندگی آبرومندانه هستند. ثانیاً اگر هم کسی دزدی کند قبل از آن که نیروهای دولتی به سراغ دزد بیایند و او را به دستگاه قضایی تحویل دهند خود مردم دزد را بدون محاکمه می‌کشند لذا دیگر کسی هوس دزدی نمی‌کند.

در بخش‌های مختلف کتاب نویسنده از مهاجرت ایرانیان به هند هم سخن گفته است؛ از جمله در صفحه ۲۹۵ کتاب چنین آمده است:

«روستای علیپور در دل جنگل‌های استان بنگلور واقع شده و آن مناطق همانند مازندران ایران سرسبز و حاصلخیز است... دو نفر از شیعیان متمکن و صاحب نفوذ که گویا در اصل ایرانی تبار و از مازندران ایران بودند به منطقه علیپور که نام آن «بلی کونته» بوده هجرت می‌کنند، آن گاه برای اجرای امور مذهبی خود یک نفر روحانی به نام شیخ اسدالله را از حیدآباد به علیپور می‌آورند، بعد شیعیان ایرانی تبار آن مناطق که عموم آنان از مازندران ایران بودند بدانجا پناه برده و در علیپور ساکن می‌شوند. نکته قابل توجه این که هنوز بسیاری از ساکنان علیپور فرهنگ مازندرانی خود را حفظ کرده‌اند و حتی تعدادی از آنان چهره‌شان نیز همانند چهره‌های مازندرانی‌هاست. گویند تا پنجاه سال قبل پیرمردها فارسی صحبت می‌کرده‌اند...»

درباره رابطه دولتمردان و مردم و نوع زندگی آنان، مؤلف در صفحه ۳۳۱ آورده است:

«جالب است در اینجا یادآور شوم که این آموزه‌های گاندی هنوز کم و بیش در بین دولتمردان هند یافت می‌شود. دوست فاضل جناب آقای کریم نجفی برزگر دانشجوی مقطع دکتری تاریخ و از اعضای خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران

در هند فرمود: یکبار با قطار درجه دو از لکهنو به کلکته می‌رفتیم، در کوپه‌ای که من بودم یک نفر از وزرای کابینه راجیو گاندی بود که برای شرکت در کنفرانسی به کلکته می‌رفت، او مشغول تنظیم و ترتیب کارهایش بود. پرسیدم: چرا شما با هواپیما به کلکته نمی‌روید؟ گفت: قطار از چند جهت مناسب‌تر است؛ اولاً ما می‌خواهیم با مردم کشورمان اظهار همدردی نماییم و تا جایی که ممکن است مانند آنان از وسایل عمومی و ساده استفاده کنیم، ثانیاً شب را داخل قطار به‌سر می‌برم، دیگر نیازی نیست تا در کلکته به هتل بروم و یا مزاحم دوستان و آشنایان شوم، ثالثاً از این فرصت استفاده کرده، کارهایم را راجع به کنفرانس مرتب و منظم و آماده می‌کنم.

نویسنده در بیان فرهنگ مردم هند در صفحه ۳۴۱ چنین می‌گوید:

”مردم هندوستان به عقاید مذهبی و آداب و رسوم چندین هزار ساله خود پایبندند و اصرار می‌ورزند. آنان به پیشینه خود افتخار می‌کنند و به هیچ‌وجه حاضر نیستند از فرهنگ باسابقه و ریشه‌دار آبا و اجدادی خودشان دست بردارند. برخلاف این که قریب دو قرن انگلیسی‌ها فرهنگ منحنط غربی را در این سرزمین تبلیغ کردند و هم‌اکنون نیز شبانه روز متجاوز از شصت کانال تلویزیونی و ماهواره‌های غربی که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها شبانه روز یکسره در حال ترویج و اشاعه فحشا و فسادند و در و دیوار شهرها نیز مملو از تبلیغات غربی است، با این وصف کمتر کسی بدان‌ها اعتنا می‌کند.“

اما نکته‌ای که با توجه به اشاره نویسنده در مقدمه، که هدف خود را تحقیق در کتابخانه‌ها و مراکز علمی، خصوصاً جهت تکمیل مطالعات درباره حضرت جعفر طیار^(ع) و مشاهده نزدیک سرزمین عجایب و شگفتی‌ها بیان نموده است در پایان کتاب خواننده همچنان منتظر به دست آوردن اطلاعاتی درباره میزان موفقیت مؤلف در تکمیل تحقیق خود درباره حضرت جعفر طیار^(ع) و نیز آشنایی بیشتر با کتابخانه‌ها و کتاب‌هایشان - هرچند در طول متن به اطلاعاتی در این باره دست می‌یابیم - می‌باشد.